



The Position of Seyyed Ali Akbar Bahraini in the Political Sphere of Iran during the Reign of Mozaffar al-Din Shah Qajar (1313–1324 AH)

Zahra Salimi¹  Abbas Ahmadvand²  Mahboubeh Sharafi³ 

1. PhD student in Islamic History, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: zahraa.salimi69@gmail.com.

2. (Corresponding Author) Abbas Ahmadvand: Associate Professor Department of History and Civilization of Islamic Nations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: a_ahmadvand@sbu.ac.ir

3. Mahboubeh Sharafi: Associate Professor, Department of History, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: sharafi48@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 24May2024

Received in revised

form:5Sept2024

Accepted:29Sept2024

Publishedonline:5Nove2024

Key word:

Mozaffar al-Din Shah,

Seyed Ali Akbar Bahraini,

Popular religiosity,

Political Istikhara.

ABSTRACT

As the rulers of Iran, the Qajar dynasty sought to establish close connections with religious scholars and clerics to gain popular legitimacy and public acceptance. An analysis of the lives and circumstances of Qajar kings reveals that each of them established specific relationships with the scholars and clerics of their time during their reign. Mozaffar al-Din Shah (1313-1324 AH) was one of these kings who expressed special interest and devotion to Seyed Ali Akbar Bahraini. This connection not only reflects the Shah's attention to religion and its symbols but also lays the foundation for Sayed's influence in the political atmosphere of the time. This article primarily aims to explore whether studying the life of Seyed Ali Akbar Bahraini can provide insights into the hidden roles and influences of less famous but influential individuals in the decision-making process of Mozaffar's era. Using a historical contextual approach, this study identifies and analyzes a key element of the Mozaffari court and illustrates Bahraini's political influence during this period. The findings of this study show that despite being unknown in his time, Bahraini gradually gained significant influence and economic power through his closeness to the king and court officials, including the prime minister.

Cite this article: Salimi, Zahra & Ahmadvand, Abbas & Sharafi, Mahboubeh(2024). *The position of Seyed Ali Akbar Bahraini in the political sphere of Iran during the era reign of Mozaffar al-Din Shah Qajar (1313-1324 AH)*. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 18, No.35 Pages:132-154.

DOI. 10.22111/jhr.2025.48391.3683



© The Author: Zahra Salimi& Abbas Ahmadvand & Mahboubeh Sharafi
Publisher: University of Sistan and Baluchestan



جایگاه سید علی اکبر بحرینی در سپهر سیاسی ایران دوران مظفرالدین شاه قاجار (ح: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق.)

زهرا سلیمی^۱  عباس احمدوند^۲  محبوبه شرفی^۳ 

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: zahraa.salimi69@gmail.com.

۲. (نویسنده مسئول) دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: a_ahmadvand@sbu.ac.ir.

۳. دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. sharafi48@yahoo.com.

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

واژه‌های کلیدی:

مظفرالدین شاه،

سید علی اکبر بحرینی،

دینداری عامیانه،

استخاره سیاسی.

سلاطین قاجاری از جمله حکمرانان ایران بودند که با برقراری ارتباطات نزدیک با علما و وعظ دین، سعی در کسب هرچه بیشتر مشروعیت مردمی و مقبولیت عمومی داشتند. بررسی زندگی و احوال شاهان قاجار نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها به‌نوبه خود با یک یا چند تن از عالمان یا وعظ زمان خویش ارتباط نزدیکی داشتند. مظفرالدین شاه (ح: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق.) نیز از این قاعده مستثنی نبود و به سید علی اکبر بحرینی بسیار علاقه و بلکه ارادت داشت. این ارتباط، ضمن دلالت بر توجه شاه به مذهب و ظواهر آن، زمینه تأثیرگذاری سید را نیز در سپهر سیاسی ایران آن روز فراهم می‌آورد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی این موضوع است که آیا با مطالعه زندگی سید علی اکبر بحرینی می‌توان به نقش پیدا و ناپیدای افرادی با شهرت کمتر اما مؤثر در تصمیم‌سازی‌های عهد مظفری دست یافت. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد زمینه‌شناسی تاریخی و با هدف بازشناسی و واکاوی یکی از عناصر مؤثر، و در عین حال کمتر مورد توجه قرار گرفته، در دربار مظفری، به گزارش برخی از نمونه‌ها به تأثیر او در سیاست‌ورزی آن دوران می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بحرینی، با وجود اینکه از افراد مشهور آن زمان نبود، اما با گذشت زمان و نزدیکی به شاه و نیز رجال دربار، از جمله صدراعظم، موفق شد نفوذ کلام و در نتیجه قدرت اقتصادی فراوانی برای خود به دست آورد.

استناد: سلیمی، زهرا و احمدوند، عباس و شرفی، محبوبه (۱۴۰۳) جایگاه سید علی اکبر بحرینی در سپهر سیاسی ایران دوران مظفرالدین شاه قاجار (ح: ۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق.).

پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان، ۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۵، ص ۱۳۲-۱۵۴.

DOI. 10.22111/jhr.2025.48391.3683

© نویسندگان: زهرا سلیمی و عباس احمدوند و محبوبه

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان





مقدمه

شاهان قاجار، برای کسب مشروعیت و تثبیت حکومت خود، نیازمند متوسل شدن به روحانیون بودند. از دیگر سو وجود جریان‌های فکری و فرهنگی متنوع و نیز ناامنی‌ها، سبب نگرانی روحانیون و در نتیجه ارتباط آن‌ها با قدرت حاکمه می‌گردید. این نیاز دوسویه، منجر به برقراری ارتباطات فراوان بین دولت و عالمان می‌شد. روحانیون در این زمان شامل دو گروه می‌شدند، گروهی که از تجملات دوری می‌کردند و زندگانی سهل و ساده‌ای داشتند و با رجال سیاسی مراوده نمی‌کردند و آن‌ها را ظلمه می‌خواندند. گروه دوم نیز که گاه متصدی امر قضاوت و یا هر امر دیگری بودند و گاه اگر نفوذی می‌یافتند وارد سیاست نیز می‌شدند. برخی از آن‌ها به مال اندوزی نیز پرداخته و با رجال دولت مراوده می‌کردند و از قدرت آن‌ها استفاده می‌نمودند و دارای املاک وسیع گشته و بر قدرتش افزوده می‌شد. (دولت آبادی، حیات یحیی، ۱: ۵۲-۵۳) توجه‌ای که به علما می‌شد و در کنار آن اقدامات دینی صورت گرفته توسط شاهان، راهی برای نشان دادن دین‌دار بودن آن‌ها بود. از جمله این اقدامات انجام استخاره نه به معنای واقعی، بلکه برای نشان دادن توکل به خداوند و حفظ موقعیت و تسلی خاطر افراد مسئول انجام می‌گرفت. آن‌ها با استفاده از استخاره در پی سلب مسئولیت از خود و نسبت دادن اعمال به قضا و قدر بودند. سید علی‌اکبر بحرینی از روضه‌خوانان دستگاه مظفری در تبریز بود که به دلیل روحانی بودنش، در نظر شاه مظفرالدین مستجاب‌الدعوه و در حضور و سفر مایه آرامش قلمداد می‌شد. او از سال ۱۲۸۹ ق تا پایان عمر مظفرالدین شاه ملازم او گردید و دعاها و استخاره‌هایش به‌عنوان مرجع تصمیم‌گیری‌های حکومتی شناخته می‌شد، که این همراهی با مظفرالدین شاه برای بحرینی بهره‌های بسیاری داشت.

با توجه به اهمیت ادبیات مرتبط با موضوع پژوهش، لازم است تا پژوهشگر از منابع معتبر و قابل اعتماد درباره موضوع خود استفاده کند. در مورد سید بحرینی، ادبیات موجود محدود است و اطلاعات کافی در این زمینه وجود ندارد، به‌ویژه اگر مطالعه‌ای دقیق در دسترس نباشد. با این حال، اهمیت

این بخش از پژوهش در نشان دادن نقاطی است که تحقیقات پیشین درباره موضوع پوشش نداده‌اند. از اطلاعات ارائه شده متوجه می‌شویم که منابع مرتبط با سید بحرینی محدود هستند و تحقیقات کافی در این زمینه انجام نشده است. با این حال، وجود حداقل یک مقاله داتره المعارفی مختصر که در این زمینه موجود است، می‌تواند به تحقیقات بیشتر در این زمینه راهنمایی کند.^۱ همچنین، توجه به مقالات دیگری که به دین‌داری عامیانه و جنبه‌های مختلف آن می‌پردازند نیز می‌تواند اطلاعات مفیدی برای تحقیقات در مورد نفوذ سید بحرینی به دربار و وظایف او فراهم کند. مدخل دین‌داری عامیانه در دانش نامه جهان اسلام، دین‌داری عامیانه، واکاوی عریضه نویسی برای چاه جمکران از منظر عریضه نویسان نوشته ابوتراب ترابی و احمد سلامی^۲، دین عامه ناکامی‌های عینی و استراتژی زنانه امیدواری: مطالعه تجربه دعانویسی در شهر سنجند نوشته اختر جلوند و کمال خالق پناه^۳ و همچنین اصناف دین ورزی نوشته عبدالکریم سروش^۴ و همچنین مقاله‌ای تحت عنوان واکاوی مظاهر دین‌داری عوامانه (واکاوی استخاره در دوره ناصرالدین شاه قاجار تا محمدعلی شاه)^۵ از آثاری هستند که به دین‌داری عامیانه و جنبه‌های مختلف آن پرداخته‌اند. با توجه به اطلاعات ارائه شده، به نظر می‌رسد که زمینه تحقیقاتی درباره سید بحرینی هنوز کاملاً کشف نشده است، بنابراین، این موضوع فرصتی مناسب برای انجام تحقیقات جدید و کشف دانش جدید در این زمینه است.

شناخت نامه سید علی اکبر بحرینی

سید علی اکبر بحرینی یکی از خطبا و روضه‌خوانان مظفرالدین شاه قاجار (حک ۱۳۲۴-۱۳۱۳ ق) بوده است، که اطلاعات دقیق درباره زندگی، خانواده و همچنین تاریخ تولد و مرگ او به طور کامل در دسترس نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که گمانی او تا پیش از ارتباط با مظفرالدین شاه باعث شد که تاریخ‌نگاران این دوره به او توجه کمتری داشته باشند. همچنین عدم داشتن جایگاه علمی و نفوذ شرعی در میان خاص و عام از جمله دلایل دیگری که باعث کم توجهی به شرح حال او پس از شهرت شده است. بر اساس برخی گزارش‌ها، سید خود را رسماً علوی موسوی بحرانی می‌خواند و حکاکی آن در نقش مهر خود نشان از سیادت او می‌دهد. بحرینی در قیر و کارزین از توابع

فیروزآباد فارس به دنیا آمد. هر چند برخی منابع او را متولد دهی به نام بحران در فیروزآباد شیراز می‌دانند، اما پسوند بحرینی در نامش نه به دلیل بحرینی بودن وی بلکه به دلیل انتساب به ده بحران می‌باشد. (عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۳:۲۲۷۰) نظرات مختلفی دیگر درباره اصل و نسب او وجود دارد، از جمله اینکه اجداد او ساکن بحرین بوده‌اند و پدرش چندی در شهرهای جنوب ایران زندگی کرده و سپس در تبریز رحل اقامت افکند. (عاقلی، دانش نامه جهان اسلام، ۵۹۱:۱)

اطلاعات اندکی که درباره پدر و مادر سید علی‌اکبر بحرینی موجود است، نشان دهنده عدم توجه شرح حال نویسان می‌باشد. نام پدر او در هیچ گزارشی ذکر نشده و تنها با اشاره‌ای وی را خرده کشاورزی معرفی کرده‌اند، که صاحب مزرعه‌ی خرما و لیمو در شلدان و ریکان، از دهستان‌های حومه در جنوبی‌ترین نقطه استان فارس در فیروزآباد بوده است. (جعفری، گیتا شناسی ایران، ۱:۱۲۷) همچنین برادری به نام سید عبدالوهاب، که همراه با خانواده‌اش زندگی می‌کرده است. او در فیروزآباد زندگی آبرومندی داشته و از احترام بالایی برخوردار بوده است و سران ایل قشقایی او را فردی مستجاب الدعوه می‌دانسته‌اند. (برهان، خواندنی‌ها، ۵۵) این احترام بهانه‌ای برای تعاملات موثر بین او و برخی از شخصیت‌های مهم دوران زندگی‌اش همچون، بی‌بی خانم، همسر صولت‌الدوله قشقایی^۶، شده است. سید عبدالوهاب همچنین مراسم روضه‌خوانی را در خانه‌اش در مواقع مختلف برگزار می‌کرده است. بر اساس گزارش‌های به دست آمده، در یک مورد، وقتی که باران نمی‌آمد، مجلس روضه‌خوانی در خانه سید در خیابان سقاباشی برگزار شده و کشاورزان دولا ب او را به عنوان واسطه بین آنان و خدا برای بارش باران انتخاب کرده‌اند تا دعا کند. (برهان، خواندنی‌ها، ۵۶-۵۷)

سید بحرینی پس از ترک فیروزآباد در چند شهر دیگر سکونت یافت که علت و چگونگی این سفرها مشخص نیست. در جوانی عازم سبزوار شد و مدتی کوتاه را در جلسات درس حاج ملا هادی سبزواری (م ۱۲۸۹ ه.ق) گذراند. (عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۳:۲۲۷۱) بررسی اسامی شاگردان مشهور و غیرمشهور حاج سبزواری نشان می‌دهد که سید در جلسات درسی عمیق فلسفی حاج سبزواری حضور نداشته و تنها در برخی جلسات عام مانند روضه‌ها حضور داشته است.

(قریشی سبزواری، حاج ملاهادی سبزواری حکیم فرزانه، ۶۵-۷۷) در سبزواری و طی این جلسات علاقه بحرینی به روضه و منبر مشهود گشت و این روند را تا پایان عمر خود ادامه داد. اندک زمانی بعد عازم مازندران شد و در آنجا ازدواج کرده و صاحب فرزندانی شده است که در منابع گزارشی از آن‌ها در مازندران ارائه نشده است. با فوت همسرش، مازندران را ترک کرد و رهسپار آذربایجان گردید. (برهان، خواندنی‌ها، ۵۶)

سفر به تبریز و ارتباط با مظفرالدین میرزا

ورود سید بحرینی به تبریز همزمان با ولیعهدی مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۹ ق اتفاق افتاده است. ^۷(بحرینی، رساله سلطانیه، ۲) اما آیا این سفر برنامه‌ریزی شده بوده یا تصادفی اطلاعاتی در دست نیست. این احتمال وجود دارد که این سفر آگاهانه و به منظور نزدیک شدن به ولیعهد انجام شده باشد. این فرض زمانی تقویت می‌شود که اطلاعاتی مبنی بر زندگی کوتاه سید بحرینی با صدر الملک در اتاقی کوچک در مدرسه‌ای در شیراز به دست ما می‌رسد. بعد از وقفه‌ای کوتاه مدت آن‌ها عازم تهران شدند و صدرالملک به منصب معلمی اطفال مجدالملک (پدر امین‌الدوله) (م ۱۲۹۸ ق) رسید و سید بحرینی با پیشه گرفتن روضه‌خوانی به سمت تبریز رهسپار گشت. این فرض این گونه تحلیل می‌شود که، ممکن است مصاحبت و معاشرت با صدرالملک و رفتن به تهران، انگیزه‌هایی برای سفر به آذربایجان برای سید ایجاد کرده باشد. (عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۳:۲۲۶۸) در این سفر، پسرش احمد و یک نوکر به همراه سید بودند. (عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۳:۲۲۶۹) با حضور در تبریز، سید در کاروانسرا یا تیمچه حاج شیخ جعفر قزوینی، تاجر سرشناس، اقامت گزید. این تیمچه در سال ۱۳۰۵ بنا شده و به مناسبت حضور ولیعهد وقت، مظفرالدین میرزا در آن، مظفریه نامگذاری شد. (نیکنام‌الدوله، تبریز در گذر تاریخ، ۲۲۷) این اقامت طولانی در کاروانسرا باعث مراودت بیشتر سید با شیخ قزوینی شد. کیفیت نماز و چگونگی وضو گرفتن سید بحرینی توجه شیخ را جلب کرد و سبب نزدیک شدن بیشتر آن‌ها به یکدیگر شد. در مصاحبت‌های بیشتر و پس از آشنایی سید بحرینی با ولیعهد، شیخ قزوینی پیش‌بینی کرد که سید

به عنوان یک شخص محترم در نظر ولیعهد مطرح خواهد شد. با توجه به صوت دلنشین وی در روضه‌خوانی و علاقه ولیعهد به روضه و عزاداری، این امر از دیدگاه شیخ قزوینی قابل پیش‌بینی بوده است. (برهان، خواندنی‌ها، ۵۸)

ورود سید علی‌اکبر به دستگاه ولیعهد مظفرالدین میرزا در تبریز همزمان با ایام عزاداری ماه محرم بود. در دوره قاجار، مراسم سوگواری برای امام حسین (ع) توسعه‌یافته و از لحاظ محتوا دچار دگرگونی‌هایی شده بود. عزاداری برای امام حسین (ع) در تهران و دیگر شهرهای بزرگ در ماه‌های محرم و صفر در بیشتر محله‌ها برپا بود. (الگار، دین و دولت در ایران (نقش عالمان دردوره قاجار، ۲۴۱) افراد عادی با شرکت خود و افراد متمول و صاحب منصب به منظور اظهار عقیده و نشان دادن مراتب ارادت خود به خاندان رسالت و ائمه، بساط مفصلی در خانه‌های بزرگ یا هیئت‌ها و تکیه‌های عمده شهر برپا می‌کرده و عزاداری مفصلی اقامه می‌نمودند. (نجمی، دارالخلافة تهران، ۳۴۸) در تکیه‌های عزاداری چندین روضه‌خوان پشت سرهم به ذکر مصیبت امام حسین (ع) می‌پرداختند. علاقه مفرط مظفرالدین میرزا و طولانی شدن دوران ولیعهدی و اقامتش در تبریز، سبب شد تمام خدمه دربار و اعیان به رویه وی به حد افراط در محرم و صفر تکیه و روضه‌خوانی داشته باشند. (سرنا، آدم‌ها و آئینها در ایران، ۱۸۷)

بنا به رسم موجود که در ماه محرم تکیه‌های عزاداری و روضه‌خوانی برپا می‌گشت، شیخ نیز تکیه عزاداری را در تیمچه برپا کرد و با توجه به آشنایی شیخ با سید، در این سال بحرینی نیز جزو روضه‌خوان‌های تکیه قرار گرفت. آشنایی وی با مقدمات فارسی و عربی که گویا در کودکی و نوجوانی فراگرفته بود و صوت خوش و بیانی رسا توانست به سرعت او را در زمره واعظان شهر تبریز قرار دهد و رفت‌وآمد در آنجا شهرتی برای او دست و پا کند. سبک و سیاق او در منبر به این شکل بود که از روی مقتل‌ها قضایای عاشورا را از ابتدا تا شهادت حسین بن علی (ع) به صورت عادی بیان می‌کرد و با نقل نکته‌های احساسی، خود نیز روی منبر به گریه می‌افتاد و بعد از مدتی کوتاه به حالت عادی دوباره به ذکر مصیبت می‌پرداخت. این وضع سبب پیدا شدن هوادارانی در تبریز شد که وی را برای مراسم روضه‌خوانی دعوت می‌کردند و همین امر بر شهرت او افزود. با آگاهی دستگاه ولیعهدی از این موضوع و رسیدن خبر این روضه‌خوان معروف به مظفرالدین میرزا،

بحرینی را برای شناخت بیشتر به کاخ خود احضار کرد. عزت نفس، گذشت و مناعت طبع او در مصاحبت و گفت‌وگوها موجب علاقه‌مندی ولیعهد به او شد و او را محترم و معتمد خود دانست. گذشت زمان و پیش آمدن ماجراهایی دیگر نیز در تبریز موجب اعتماد و دلسپردگی بیشتر ولیعهد به او شد. یکی از این ماجراها به ازدواج مجدد سید بعد از درگذشت همسرش در تبریز برمی‌گردد. ماجرا از این قرار بود که با توجه به موقعیتی که سید در دربار پیدا کرده بود، چند خانواده سعی در پیشی گرفتن از همدیگر برای انتخاب دختری برای او برآمدند و سرانجام با انتخاب دختری را به خانه او فرستادند. سید، چون عدم رضایت را در دختر مشاهده کرد، تا صبح او را دور از خود نگه داشت و با اعطای مبلغی پول و طلا، در رضایت کامل او را به خانه پدرش برگرداند. (برهان، خواندنی‌ها، ۵۲-۵۳) این خویشتنداری، آن هم از سوی سید جوان در تبریز، توجه به وی را بیشتر کرد. ولیعهد نیز او را بیشتر مورد عنایت قرار داد و با بذل و بخشش‌های فراوان، او را در کنار خود برای همیشه نگه داشت. با گذشت زمان و طولانی شدن اقامت سید در کنار ولیعهد، او جزو روضه‌خوان‌های رسمی دستگاه ولیعهدی شد. مظفرالدین او را عمو سید صدا می‌زد و دیری نگذشت که با نفوذی که در پی انجام برخی اقدامات به دست آورده بود، از محارم وی شد و جزو افرادی به حساب آمد که در شاه نفوذ داشتند.^۸ (غفاری کاشانی، تاریخ نگارستان، ۴۹۷)

دخالت‌های سید بحرینی در امور دربار

در سال ۱۳۱۳ ق. مظفرالدین با جمعی بسیار از مقامات و نوکرهای خود از تبریز، به تهران منتقل شد که در میان آن‌ها سید بحرینی و خانواده‌اش نیز حضور داشتند. عزیمت به تهران موجبات نفوذ بیشتر او و پسرانش را مهیا کرد. با درک خلق و خو و روحیات مظفرالدین شاه، متوجه میزان تاثیر بحرینی و پسرانش به خصوص سیدحسین در مظفرالدین شاه می‌شویم. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به ضعف و تاثیر پذیری از اطرافیان، ساده لوحی و سهل‌القبولی، مضحکه پسندی و سکوت و رحمی بی اندازه او اشاره کرد که همه اینها سبب تاثیر پذیری و دخالت بیشتر سید بحرینی می‌شد. (ناظم السلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ۱: ۱۰۵؛ دولت آبادی، حیات یحیی، ۱: ۱۴۷-۱۴۹؛ شیخ الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، ۱۱۰) با در نظر گرفتن این ویژگی‌ها

وظایفی به سید بحرینی محول گردید و وی به عنوان مستجاب الدعوه شاه هم در امور سیاسی، داخلی و مذهبی صاحب نظر گردید. از جمله مهم‌ترین امور سیاسی، سید به عنوان یکی از نزدیکان شاه در امور مختلفی همچون عزل وزراء، انتصاب حکام، و توزیع مناصب و خلعت‌ها، به شاه با استخاره مشاوره می‌داد و در تصمیم‌گیری‌های دولتی نقش داشت و از دیگر سوی، بحرینی به عنوان نماینده‌ی شاه در مراسم تسلیم قسم و امانت به وزرا حضور داشته و از آن‌ها می‌خواست که در انجام وظایف دولتی خود صادق و مخلص باشند. (تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، ۹۶؛ هدایت، خاطرات و خطرات، ۹۷) از دیگر عرصه‌های حضور بحرینی در امور داخلی و مذهبی چون رفتن به سفرهای خارجی و داخلی، زن گرفتن برای شاهزاده‌های خاندان، تدبیر در مسائل دینی و مذهبی به ویژه در روضه‌خوانی و اجرای مراسم دینی بوده است. (نظام السلطنه، اسناد و خاطرات حسین قلی خان مافی، ۱:۲۵۱؛ بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ۴:۱۲)

یکی از ابزارهای نفوذ سید بحرینی که با روحیه دینداری عامیانه مظفرالدین شاه هماهنگی داشت، استخاره بود. استخاره‌ها در دوره ولیعهدی بیشتر خلاصه در امور ساده و شخصی ولیعهد می‌شد و در دوره پادشاهی که مستلزم گرفتن تصمیمات سیاسی و کشوری مهمی بود، اما با توجه به ترس، احتیاط‌کاری و کم‌تجربگی در اداره کشور، مظفرالدین شاه رجوع به استخاره را نیازی مبرم احساس می‌کرد. رسم مظفرالدین شاه این گونه بود که سید را دو زانو در مقابل خود می‌نشاند و سپس نیت خود در موضوعات مختلف چون عزل وزیران، رفتن به سفرهای خارجی، انتصاب حکام، بخشیدن خلعت به رجال، زن گرفتن برای شاهزاده‌های خاندان سلطنتی را به صورت مجزا برای وی بیان می‌کرد و از او تقاضا داشت که برای هر کدام استخاره‌ای مجزا انجام دهد. استفاده‌ی بحرینی از استخاره به عنوان یک ابزار نفوذ و تأثیرگذار نشان از قدرت و تأثیر وی در میان مقامات دولتی و درباریان دارد. (شیخ الاسلامی، قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر، ۹۵) گرچه تنها یک نمونه از استخاره‌های گرفته شده سید در منابع آمده است، اما این نمونه به همراه دیگر اقدامات و تأثیرات او نشان‌دهنده نفوذ او در تصمیمات مهم دولتی است. از این رو، مقامات دولتی و درباریان با حضور او در جلسات مهم مشورت می‌کرده‌اند و به نظرات و توصیه‌های او اهمیت می‌دادند. به علاوه، حضور سید بحرینی در جلسات مهم در کنار مقامات برجسته دولتی مانند اتابک، عین الدوله و موثق

الدوله نشان‌دهنده اهمیت و تأثیر وی در محیط سیاسی و اجتماعی دوره قاجار است. این موارد نشان می‌دهد که سید بحرینی به عنوان یکی از شخصیت‌های مؤثر و کلیدی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های دولتی شناخته می‌شده است. (میرزایی، روزنامه خاطرات عزیز السلطان (ملیجک ثانی)، (۱۳۱-۱۴۶: ۱).

استخاره در تعیین صدراعظم

استفاده از استخاره به عنوان یک ابزار برای تصمیم‌گیری در دوره مظفری نشان از تأثیر سید بحرینی داشته است. از بین استخاره‌های گرفته شده توسط سید بحرینی، استخاره مربوط به انتخاب مجدد امین‌السلطان (م ۱۳۲۵ ق) به عنوان صدراعظم از مهم‌ترین‌ها بوده است. این امر نشان از این موضوع است، که استخاره‌ها به عنوان یک ابزار برای تصمیم‌گیری‌های مهم و تأثیرگذار در دولت قاجار استفاده می‌شده‌اند و در برخی موارد تأثیر قابل توجهی داشته‌اند. در تاریخ ۱۳۱۴ ه. ق، با عزل امین‌السلطان از صدرات، وی توسط شاه به قم فرستاده شد. اندک زمانی بعد، با عدم رضایت از عملکرد صدراعظم جدید (امین‌الدوله)، شاه با مشکلی در تعیین فردی مناسب برای این سمت مواجه گردید. گزینه‌های انتخابی این منصب افرادی چون، حاج محسن خان مشیرالدوله (م ۱۳۱۷ ق)، میرزا عبدالوهاب نظام‌الملک (م ۱۳۳۵ ق) و میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان بودند. تشریفات خاص برای تعیین صدراعظم جدید صورت گرفت که، نشان دهنده متاثر بودن مظفرالدین شاه در تصمیم‌گیری‌هایش از استخاره‌ها بوده است. در این رویداد، هواداران امین‌السلطان و طرفدارانش به خوبی از نفوذ خود در دربار بهره بردند و با استفاده از ایده‌ای که متناسب با عادت‌ها و باورهای دینی شاه بود، یعنی تصمیم‌گیری بر اساس استخاره، به شکلی موفق در ترتیب رویدادها تأثیر گذاشتند. حضور حکیم‌الملک پشت صندلی شاه و حضور سید بحرینی در مقابل شاه برای انجام تشریفات استخاره نشان از اهمیت این موضوع در ذهن شاه دارد. این رویداد نشان می‌دهد که تأثیر نهادهای دینی و مذهبی، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در این دوره قدرتمند بوده است. همچنین، نشان می‌دهد که افرادی همچون سید بحرینی می‌توانند از نفوذ و تأثیر خود بر روی تصمیم‌گیری‌های

سیاسی بهره‌مند شوند و نقش مهمی در شکل‌دهی به رویدادهای تاریخی داشته باشند. (عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۴۰۷۷:۵)

در روز مقرر برای انتخاب صدراعظم، مجلس استخاره در نارنجستان، یک بنای مستقل و زیبا در جنوب غربی دیوانخانه، برپا شد. مظفرالدین در تخت شاهی خود جا گرفت و سید بحرینی را به حضور فراخواند. بر طبق رسم معمول برای استخاره، با بسم الله خواندن و اعمال آیینی خاص، به نارنجستان رسید. مظفرالدین با اظهار این جمله که امر مهمی در پیش است و از خداوند راهنمایی می‌طلبیم، سید را دوزانو مقابل خود روی قالیچه نشاند. طبق رسم معمول، شاه اسامی نامزدهای مختلف را که در ورقه‌های جداگانه نوشته شده بودند، در میان صفحات قرآن قرار داد و به دست سید بحرینی سپرد. بحرینی با رعایت آداب، قرآن را بوسید و دعای مخصوص آن را خواند و سپس نظر حکیم الملک را جویا شد. در استخاره‌های اول و دوم، از آنجایی که اسم امین‌السلطان در ورقه‌ها نبود و با علامت منفی حکیم الملک، بحرینی بیان کرد که این آیه نیز به استخاره راه نمی‌دهد. در مرتبه سوم، زمانی که نام امین‌السلطان در بین ورقه‌های قرآن قرار گرفت و با اشاره مثبت حکیم الملک، بحرینی تأیید کرد که این آیه امر را نشان می‌دهد و بهترین گزینه برای صدرات است. به این ترتیب، مظفرالدین مجدداً با قرار دادن اسامی در میان صفحات قرآن، استخاره را انجام داد و از آنجایی که آیه امر برای امین‌السلطان آمده بود، او را به عنوان صدراعظم مورد تأیید خود برگزید. این مستندات به وضوح نشان می‌دهد که استخاره‌های سید بحرینی نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های مظفرالدین شاه ایفا کرده‌اند. (عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۵: ۴۰۷۸؛ معیرالممالک، رجال عصر ناصری، ۲:۲۰۰) قدرت و تأثیر بحرینی به حدی بود که اسپرینگ ریس، کاردار وقت سفارت بریتانیا، او را به عنوان یک شخصیت با نفوذ قوی در دوران شاه معرفی کرده و اشاره کرده است که او حتی در زمان رعد و برق، شاه را پناه می‌دهد و برای او دعا می‌کند. (اسپرینگ ریس، نامه‌های خصوصی وزیر مختار انگلیس در دربار ایران، ۴۵)

خاندان بحرینی در ارتباط با دربار قاجار

با به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه جایگاه بحرینی‌ها در در دستگاه حکومت افزون گشت. از یک سو نزدیکی او به شاه و توجه وی به او بود که موجب شد بحرینی جایگاه بالاتری به دست آورد.

از دیگر سو سید حسین، پسر بحرینی با بهره‌گیری از خصلت‌های مظفرالدین به او نزدیکتر شد. اطلاعات اندکی از فرزندان بحرینی در منابع مختلف موجود است. احمد تنها پسر بحرینی که همراه او در سفر به تبریز حضور داشت و تنها عضو خاندان وی در آن زمان به شمار می‌آمد. پسر دیگرش سید حسین یکی از ملازمان مظفرالدین شاه در سفرهای خارجی بود. با توجه به فعالیت‌های سید حسین در دربار اطلاعات موجود از وی نسبت به دیگر فرزندان بحرینی بیشتر است. وی در سفرهای سه‌گانه فرنگ به همراه شاه شرکت کرده و تجربیات وی در این سفرها بیشترین اطلاعات را فراهم کرده است. سید حسین علاوه بر تحصیلات اولیه، علاقه‌مند به فراگیری زبان فرانسه بود که با حضور نزد عباسقلی خان، پدر آقای قریب، رئیس تشریفات، این زبان را فرا گرفت. او در هنگام حضور در دربار، معمولاً لباسی ساده و ملبس به عبا و عمامه داشت، اما هنگام سفر به فرانسه، به همراه سایر درباریان، لباس اروپایی مانند کت و شلوار و کراوات پوشید. همچنین در منابع از بصیرالسلطنه‌ای نام است که پیشخدمت ویژه در کنار شاه بوده است و مظفرالدین به او توجه ویژه‌ای داشت. البته این نکته حائز اهمیت است که در برخی از گزارش‌ها، تنها از سید حسین با لقب بصیرالسلطنه یاد شده که همراه شاه در سفرهای سه‌گانه به فرانسه بوده است و در مکاتباتی که بین وزارت مالیه و فرزندان بحرینی صورت گرفته، نامه‌ها به بصیرالسلطنه آدرس داده شده است. (عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۳:۲۲۷۰؛ ۳۰۴۹۶/۹۹۹، مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران: آرشیو ملی ایران).

بهره‌گیری از خصال مظفرالدین شاه توسط سید و پسرش، سبب نزدیکی بیشتر میان آن‌ها گردید. آن دو با درک خصلت‌های مظفرالدین، او را به سمت اقداماتی رهنمون می‌کردند، که باعث حاجت‌مندی و وابستگی بیشتر شاه می‌شد. مظفرالدین شاه در زیر عبای سید بحرینی و پسرش تسکین می‌یافت و زیر واقعیت اینکه حوادث بر او تأثیر می‌گذارند، حاجتمندیش بیشتر می‌شد. (تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، ۷۲) چون آثار رعد و برق در آسمان ظاهر می‌گشت، شاه با ناله و هراس در گوشه‌ای تاریک و تنگ پناه می‌گرفت و بحرینی یا پسرش با خواندن روضه و دعا، شاه را از وضعیت ترسناکی که دچار می‌شد، خارج می‌کردند. در این لحظات، شاه به نیازهایی برای خودش و دیگران اشاره می‌کرد. بحرینی هنگام رخ‌دادن رعدوبرق، انگشت سبابه را به سوی آسمان

بلند می‌کرد و با صدای بلند و فریادگونه آسمان را خطاب می‌نمود تا شاه از ترس رهایی یابد. او همچنین به شاه پیام‌هایی از جانب خداوند منتقل می‌کرد و اطمینان می‌داد که شاه از مراقبت ویژه‌ای برخوردار است. در تمام این لحظات، مظفرالدین شاه زیر عبای بحرینی از ترس لرزان بود و گاهی او را در آغوش می‌کشید و گریه می‌کرد. او همچنین اغلب دست خود را بر روی بدن بحرینی قرار می‌داد تا از آن تسکین یابد. این روابط نشان از نیاز شدید شاه به حمایت و آرامشی است که توسط بحرینی و پسرش فراهم می‌شد. (احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، ۱۴۱؛ دولت آبادی، حیات یحیی، ۱:۱۵۱)

دست‌یابی بحرینی‌ها به ثروت و جاه

زمانی که سید بحرینی در سال ۱۲۸۹ ق به تبریز رسید، دارایی‌های او محدود به چند اسب و استر بود. ارتباط ویژه او با دربار، توانست ثروت بسیاری برایش فراهم آورد. این ثروت نه تنها از خدمات به شاه بلکه از ارتباط با سایر اعضای دربار نیز به دست آمده بود. بحرینی‌ها برای خدمات خود، مورد مرحمت و بخشش قرار می‌گرفتند و در جلساتی که با حضور شاه بود، با خواندن ادعیه و صلوات به ثروتی چون سکه، زر، یا پول نقد دست می‌یافتند. (معتضد، قصه‌های قاجار از خواجه تاجور تا شهریار در به در، ۳۶۹) همچنین، در ملاقات‌ها و جلسات، هدایایی همچون شال، انگشتر، طلا، نقره، و خز سنجاب نصیب این خاندان می‌گشت. بدین علت، صندوق خزانه‌داری آن‌ها پر از جواهرات و اشیای گرانبها بود. از دیگر سو، با خواندن روضه‌ها، سید و پسرش حسین به ثروت زیادی دست یافتند و خانه‌های بزرگ، باغ‌های بیلاقی، کالسکه‌های با اسب روسی و پول و منال و میراث فراوان برای خود به جای گذاردند. (هدایت، خاطرات و خطرات، ۱۴۲) حتی زمانی که شاه برای نیازمندان و گرفتاران نذر می‌کرد، سید به شاه عهد می‌کرد که نذورات را به ساداتی که حتی لباس برای خود نداشتند، می‌دهد. در ادامه برای وفا به عهدهای خود، سید فرزندان خردسال خویش را برهنه کرده و پول‌های نذری را خرج آن‌ها می‌نمود. (مستوفی، شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقا محمدخان تا آخر ناصرالدین‌شاه، ۲:۱۳)

نمایان‌ترین گزارش از این بهره‌مندی‌ها مربوط به خرید خانه‌ای درشان سید است. سید، همراه با دیگر اعضای خانواده، در خانه‌ای کوچک زندگی می‌کرد که این خانه به کمک پادشاه‌های شاه خریداری شده بود. در این مدت، طرفداران بحرینی در دربار، این خانه را مناسب منزلت سید عالی‌مقام ندانستند و شاه را متقاعد نمودند که مبلغ زیادی را برای ارتقاء شأن او پرداخت کند. شاه، با توجه به علاقه ویژه‌ای که به بحرینی داشت، دستور داد که دولت مبلغ شش هزار تومان را برای خرید خانه به‌فوریت به سید پرداخت کنند. مسیونوس، مسئول مالی در آن زمان، از شنیدن این خبر به شدت متعجب شد و این مبلغ را ناشی از ناآگاهی شاه درباره ارزش پولی شش هزار تومان تصور کرد. بنابراین، این مبلغ در شصت کیسه نقره قرار داده شد و در آن‌ها، حجم زیادی از پول بود که تعجب شاه را به همراه داشت و او فوراً دستور داد که نصف این مبلغ به سید تحویل داده شود و نیمی دیگر آن را به صندوق سلطنتی برای خرج‌های روزانه تحویل دهند. به دلیل پشتیبانی درباریان، این موضوع به دستور درباریان تخلف‌ناپذیر خوانده شد و کل مبلغ در اختیار سید علی‌اکبر بحرینی قرار گرفت. (عین‌السلطنه، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ۳:۲۲۷۱؛ حکیمی، ۱:۲۶۹) البته، در گزارشی دیگر از این واقعه، برجسته شده است که بحرینی برای حفظ محافظت سید از مظفرالدین در اثر وقوع طوفان، دستور دستخطی را به صدراعظم صادر کرد که مبلغ دوازده هزار تومان را به سید پرداخت کنند. امین سلطان، بلافاصله پس از دریافت دستور دستخط شاه، خزانه‌دار را احضار کرد و با آگاهی از این که این مبلغ بسیار بالاست، دوازده هزار تومان سکه نقره دوقرانی را در کیسه‌ها قرار داده شد. مظفرالدین از دیدن این مقدار سکه متعجب شد و تنها دستور داد که حدود یک هزار و دویست تومان از آن به سید داده شود. (صدیق‌اعلم، خواندنی‌ها، ۲۱)

همچنین سید حسین به‌عنوان یک شخصیت مورد حمایت و پشتیبانی شخص شاه قرار داشت و از این نزدیکی بسیار بهره‌مند می‌گشت. علاوه بر اضافاتی که به‌عنوان انعام از شاه دریافت می‌کرد، از دربار نیز مواجبی به ارزش ده هزار تومان دریافت می‌نمود. در ماجرای وبای سال ۱۳۲۲ ق، که کشور را درگیر کرده بود، مستوفی نوشته است که اگر شاه ملاحظه عین‌الدوله را نمی‌کرد، شاید برای جلوگیری از این بلای عمومی و داشتن دعای سید، یک مقدار دیگر بر نهاوند و قزوین او و خاندانش می‌افزود. مستوفی، شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقا

محمدخان تا آخر ناصرالدین‌شاه، ۱۳:۲) حتی در سفر شاه به فرنگ، ۱۲ هزار تومان به بحرینی در تهران داده شد تا برای سلامتی شاه دعا کند؛ زیرا شاه معتقد بود که این سید دارای صاحب نفس و کرامت است. به این شکل، شاه، از آنجایی که بقای تاج و تخت را از برکت سید و دعای او می‌دانست و او را حافظ استقلال مملکت و دافع بلایا می‌دانست، از هیچ مواجهه دروغ نمی‌فرمود. بر اساس گزارش‌ها، پس از درگذشت مظفرالدین، با تحقیقات انجام‌شده، سید و فرزندانش هشتاد هزار تومان در بانک و سه کروور ملک، پول و جواهراتی از سایر جنس‌ها داشتند. (عین السلطنه، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ۴۰۷۷:۵؛ دولت آبادی، حیات یحیی، ۴۶:۲)

اسناد متعددی که از سید بحرینی و وراث او به دست آمده، بیشتر مربوط به املاکی در نهاوند و قزوین است. ملک‌هایی همچون نهاوند و قاسم‌آباد در حوالی قزوین که سالی سی هزار تومان منافع داشتند، به پسران بحرینی واگذار شدند. همچنین، پس از فوت فیلسوف الدوله طیب شاه، ملک شادمهان در قزوین به مالکیت سید حسین درآمد. به‌علاوه، ملک مرحوم حاجی حسین در دوشان تپه نیز برای پسران بحرینی خریداری شد. علاوه بر مناطقی که در اختیار پسران بحرینی بود، از شاه حداقل دویست هزار تومان پول نقد و چهل تا پنجاه انگشتر گران‌قیمت دریافت کرده بودند. (۲۲۰۲۸-۳۵۹۶۳-۴۲۱۱۲۶، مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران: آرشیو ملی ایران. سپهر، مرات الوقایع مظفری، ۵۲۶:۱) سید و فرزندانش، به رغم جایگاه بی‌نظیری که در دربار داشتند و بهره‌مندی از ثروت بی‌شمار، تلاشی در رفع نیازهای گرفتاران انجام نمی‌دادند و گاه حتی هدایا و نذورات ویژه را هم به دارایی‌های خود اضافه می‌نمودند. آن‌ها نه تنها پول خانه و ملک در نهاوند و قزوین را گرفتند، بلکه هر چیزی که به صورت نقد یا جنس در آنجا بود، برای خود به دست آوردند. همه زیردستانشان، از جمله کلفت، نوکر و غلامان و فرزندانشان، موجب و قیمت لباس مجزایی از شاه دریافت می‌کردند و یک ملک دائم (خانه‌هاش) در اختیار آن‌ها بود. اسناد به دست آمده، همگی بر این موضوع تأکید می‌کنند که رفتار حسین (بصیرالسلطنه) با مردم قزوین و نهاوند نادرست بوده و آن‌ها از دولت درخواست رسیدگی به شکایات را داشتند. ظلم و فشار به حدی بود که در یک نامه آمده است: "نمی‌دانیم رعایای بدبخت نهاوندی در عالم چه گناهی را مرتکب شده‌اند که دچار ظلم و فشار آقای بصیرالسلطنه قرار گرفته‌اند و آنقدر این تعدی بسیار است که قلم از تحریر و زبان از

تقریر آن قاصر است." توصیف وضعیت به این صورت بود که ملک خصوصی در قزوین و اطراف آن زیاد بود و صاحبان خالصه هیچ ترتیبی را در مالکیت خالصه‌ها اعمال نمی‌کردند، اما آن‌ها سعی داشتند ترتیبات خالصگی را بهم زده و قرارداد جدیدی از خالصجات معین کرده بودند. مالیه آقای بحرینی، به دست وراث او افتاده بود و آن‌ها علاوه بر ظلم و ستم، ادعای مالکیت نیز داشتند. (۲۴۷۸۸، مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران: آرشیو ملی ایران).

اثر برجای مانده از سید بحرینی

سید بحرینی تنها یک رساله کوچک به نام "سلطانیه" برجای گذاشته است. این رساله شامل مجموعه‌ای از پاسخ‌ها به پرسش‌های اعتقادی مظفرالدین شاه در مورد طهارت اهل کتاب بوده است. در صفحه اول این رساله آمده است که در سال ۱۳۱۵ ق هنگامی که شاه در کاخ صاحب‌قرانیه مجلسی از بزرگان را تشکیل داده بود، سید بحرینی نیز در این مجلس حضور داشت. در این مجلس، زمانی که در میان مصاحبت‌ها، موضوع پاکی و نجاست اهل کتاب مطرح شد و به آیه "وَلَا يَزْنِي الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلُّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ" رسید، شاه از سید خواست که رساله‌ای در این مسئله تألیف کند. (بحرینی، رساله سلطانیه، ۱) حضور در این مجلس، که از بزرگان قاجار تشکیل شده بود، به نوعی نشان می‌دهد که بحرینی نیز از نزدیکان شاه به حساب می‌آمده است. برای نمونه از این نزدیکی می‌توان به تألیف و تقدیم اثرش به شاه به نام "رساله سلطانیه" اشاره کرد. هرچند مشخص نیست که چرا مظفرالدین این درخواست را از سید داشته است، زیرا او جز در روضه‌خوانی، سررشته‌ای در علوم شرعی نداشته است. هدف بحرینی در نگاشتن این رساله، نشان دادن طهارت مشروط اهل کتاب بوده و در آخر از آنجایی که نگارش این رساله با دستور شاه و برای وی بود، آن را "سلطانیه" نام نهاده و در تاریخ یکشنبه بیست و هشتم ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۵ ه.ق تقدیم اعلی حضرت نموده است. (بحرینی، رساله سلطانیه، ۱-۲) رساله "سلطانیه" به زبان فارسی نوشته شده است و برخی جملات عربی در آن موجود است. این رساله شامل ۲۵ برگ و هر برگ دارای ۱۵ سطر کامل است. اندازه هر سطر در این رساله ۱۳۰/۲۱ قطع و این رساله در مرکز اسناد کتابخانه ملی با شماره ۷۹۳/۴۸۲۷ نگهداری می‌شود. نوع کاغذ این رساله فرنگی و شکری است و به خط نستعلیق شکسته

نوشته شده است. برخی از جملات و فصول و بعضی کلمات و جملات عربی با مرکب قرمز خط‌کشی شده‌اند و از یک لایه و تیماج قرمز استفاده شده است. این رساله با جمله "بسم الله الرحمن الرحيم" و "الحمد الذي انزل على عبده الكتاب فيكون للعالمين نذيراً و ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليكون للخلق مرشداً و دليلاً و الصلوة و قطب الاوليا محمد خاتم الاولين و الاخيرين و على اكرم انصار و المهاجرين امير المؤمنين" آغاز شده و در ادامه این رساله، بحرینی شرحی از ورودش به آذربایجان در سال ۱۲۸۹ ق و قرار گرفتنش در رکاب مظفرالدین‌شاه و استفاده از مرحمت‌های ملوکانه ایشان را می‌دهد. او در مهمانی کاخ صاحب‌قرانیه در کنار شاه و دیگر درباریان حضور داشته و در آنجا موضوع پاکی و نجاست اهل کتاب به میان آمده است. بعد از بحث‌هایی که میان شاه و دیگر حاضران شکل گرفته، سید مفتخر به نوشتن رساله در مورد نجاست اهل کتاب می‌شود تا بعضی از شبهات و شک‌ها را مرتفع کند. بحرینی در همان صفحات اول حدیثی با این مضمون را نقل می‌کند که جمیع اشیا و آنچه بنده محتاج به آن هستند در قرآن آمده است. او ادامه می‌دهد که فهم معانی، رموز و اسرار قرآن مجید حاصل فکر، بحث و مجاهدتهای نفسانی است و بیشتر مخلوقات عاجز از درک معانی قرآن و فهم سره، حقیقت و معرفت کلمات و تشابهات آن هستند و شخص عامی مکلف نمی‌تواند مسائل، نیت و احکام تکلیف خود را از قرآن اخذ کند. به عنوان مثال از ظاهر قرآن می‌تواند فهمد که اقیما الصلاة به معنای نماز بخوانید؛ اما چگونه می‌توان فهمید که هر کدام از نمازها چگونه است و چه ارکانی دارد. همچنین در مورد زکات از آیه شریفه وجوب و پرداخت زکات را می‌توان فهمید نه چگونگی شرایط آن را. با رسیدن به مبحث نجاست، بحرینی می‌گوید که در قرآن آیه‌هایی در مورد نجاست وجود دارد. معنی نجاست در عرف اهل این زمان معلوم است؛ اما در عرف اهل آن عصر و عرف اهل بیت معلوم نیست و فرض بر اینکه مراد از نجاست همین معنی مصطلح در این عصر باشد. با این فرض چگونه می‌شود این مقصود مشخص شود که مراد از نجاست، نجس العین بودن آنهاست از خیانت باطن آن‌ها و یا اینکه مراد این باشد که طایفه مشرکان از نجاست اجتناب نمی‌کنند و لباس و بدن آن‌ها همیشه آلوده نجاست است و نباید گذاشت که وارد مسجد الحرام شوند؛ زیرا مسجد را آلوده می‌کنند. در ادامه این رساله، به توضیح نجاست و طهارت

اهل کتاب، احکام آن، احادیث مربوطه و چگونگی پاک شدن از نجاست پرداخته می‌شود و رساله به مظفرالدین شاه تقدیم می‌شود. (بحرینی، رساله سلطانیه، ۲-۴-۱۰)

نتایج پژوهش

پژوهش حاضر، با اطلاعات محدود و پراکنده‌ای درباره سید علی اکبر بحرینی، که از نزدیکان مظفرالدین شاه بوده، و ارتباطات وی با دربار و هیأت حاکمه در دسترس است، تلاش کرده تا تصویری واضح از نقش او و افراد مشابه با شهرت کمتر در تصمیم‌گیری‌های مهم و حتی سرنوشت‌ساز در جامعه ایران ارائه دهد. این پژوهش، با به‌کارگیری منابع موثق و مستندات، و گاه به نوشته‌های خود سید که منبعی اصیل برای بررسی است، به جبران کمبود اطلاعات موجود در این زمینه کمک کرده است. انتخاب دوره زمانی نزدیک به مشروطه، زمانی که مظفرالدین شاه به فرنگ هم سفر کرده بود، و همچنین انتخاب سید علی اکبر بحرینی که از نزدیکان شاه بود، نشان می‌دهد که به رغم بروز افکار نوگرایانه و اصلاح طلبانه منجر به انقلاب مشروطه، دربار و جامعه ایرانی همچنان دست به گریبان اموری همچون دین‌داری عامیانه و درک بسیط و در عین حال، توجیه گرانه و منفعت طلبانه از آن بوده است و دیدگاه‌های نوگرایانه کمترین تأثیر را بر تصمیم‌گیری‌های هیأت حاکمه و سایر اقشار جامعه در این دوره نداشتند. بحرینی و فرزندانش با بهره‌گیری از شرایط و ویژگی‌های شخصیتی مظفرالدین شاه و با عزیمت به تهران از احترام و نفوذ کلام بسیاری در دربار برخوردار شدند و به همین علت به اموال و املاک بسیاری توانستند دست پیدا کنند و در سلسله مراتب قدرت اجتماعی و اقتصادی جایگاه ویژه‌ای به دست آورند و نهایتاً به یکی از خاندان‌های ثروتمند تبدیل شدند. آن‌ها مالکیت روستای نه‌اوند در قزوین را به دست آوردند که بعداً به عنوان مالکان ستمگر شناخته شدند و روابط آن‌ها با زیردستانشان نیز مورد انتقاد قرار گرفت. با این حال، خاندان بحرینی که اولاً به روضه‌خوانی دلبسته بودند، پس از مدتی تبدیل به مالکان ستمگری در رفتار با زیردستان خود شناخته شدند. این پژوهش نشان می‌دهد که در طول دوره مورد بحث، عواملی همچون دین‌داری عامیانه، منفعت طلبانه و توجیه‌گرایانه، همچنان نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی و اجتماعی داشته‌اند و اندیشه‌های نوگرا نتوانسته‌اند تغییرات

چشمگیری در نگرش اجتماعی و سیاسی ایجاد کنند و افرادی هر چند با شهرتی کم به افرادی تاثیرگذار در امور تبدیل گشتند.

پی نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی. عاقلی، ج ۵۹۱: ۱.
۲. طالبی، ابوتراب؛ سلامی، احمد. (۱۳۹۵) "دین‌داری عامیانه: واکاوی عریضه‌نویسی برای چاه جمکران از منظر عریضه‌نویسان". فصلنامه علوم اجتماعی. ش. ۷۲-۶.
۳. خالق پناه، کمال؛ جلوند، اختر. (۱۳۹۵) "دین عامه، ناکامی‌های عینی و استراتژی زنانه امیدواری: مطالعه تجربه دعانویسی در شهر سنندج". پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی. ش. ۴: ۲-۱۰.
۴. سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۸) "اصناف دین ورزی"، مجله کیان، ش ۵۰.
۵. سلیمی، زهرا؛ احمدوند، عباس و فروزش، سینا. (۱۴۰۲) "واکاوی مظاهر دین‌داری عوامانه (کاربرد استخاره در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار تا محمدعلی شاه)" تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. ش. ۳۶: ۱۱۳-۱۳۵.
۶. اسماعیل خان قشقایی ملقب به صولت الدوله و سردار عشایر، ایلخان ایل قشقایی در دوره قاجار و اوائل دوره پهلوی بود.
۷. مظفرالدین از سال ۱۲۷۴ ق و به روایتی در سال ۱۲۷۷ ق تا ۱۳۱۳ ق برای ولیعهدی از سمت پدرش به تبریز فرستاده شد. (سپهر، مرات الوقایع مظفری، ۱: ۱؛ بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ۲: ۱۲۰)
۸. حکیم الملک، بصیرالسلطنه (منظور پسر بحرینی نیست)، امیر بهادر، بحرینی. (هدایت، خاطرات و خطرات، ۱۴۶).

فهرست منابع و مطالعات

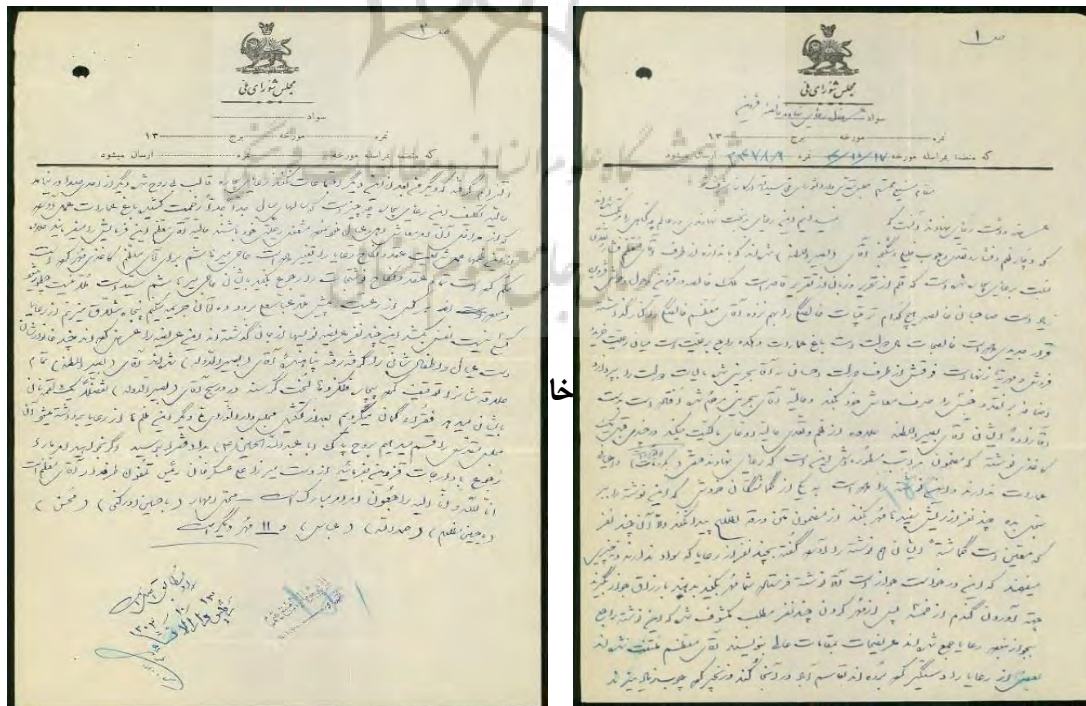
- احتشام السلطنه، محمود، (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، کوشش سید محمد مهدی موسوی. تهران: زوار.
- اسپرینگ رایس، سرسیل، (۱۳۷۵)، *نامه‌های خصوصی وزیر مختار انگلیس در دربار ایران*، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی. تهران: اطلاعات.
- الگار، حامد، (۱۳۶۹)، *دین و دولت در ایران (نقش عالمان در دوره قاجار)*، ترجمه: ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- بامداد، مهدی، (۱۳۷۴)، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری*. تهران: زوار.
- بحرینی، علی اکبر، (۱۳۱۵)، *رساله سلطانیه*. مرکز اسناد کتابخانه ملی: نسخه خطی.
- برهان. (۱۳۵۱). *خواندنی‌ها*. شماره ۷۶ سال ۳۲، ۱۳۵۱، ۵۴-۵۶.
- تاج السلطنه. *خاطرات تاج السلطنه*، (۱۳۶۱)، به کوشش: منصوره اتحادیه. سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران.
- خالق پناه، کمال؛ جلوند، اختر، (۱۳۹۵)، *"دین عامه، ناکامی‌های عینی و استراتژی زنانه امیدواری: مطالعه تجربه دعانویسی در شهر سنندج"*، پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی. ش. ۲: ۴-۱۰.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- سپهر، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، *مرات الوقایع مظفری*. مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سرنا، کارلا، (۱۳۶۲)، *سفرنامه کارلا سرنا "آدم و آیینها در ایران"*، ترجمه: علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- شیخ الاسلامی، جواد، (۱۳۶۷)، *قتل اتابک و شانزده مقاله تحقیقی دیگر*، تهران: کیهان.
- صدیق‌اعلم، عیسی. (۱۳۵۱). *خواندنی‌ها*. شماره ۷۶. سال ۳۲.
- طالبی، ابوتراب؛ سلامی، احمد، (۱۳۹۵)، *"دین‌داری عامیانه: واکاوی عریضه‌نویسی برای چاه جمکران از منظر عریضه‌نویسان"*. فصلنامه علوم اجتماعی. ش. ۷۲: ۶-۲.

- عین السلطنه، (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش ایرج افشار. مسعود سالور. تهران: اساطیر.
- غفاری کاشانی، احمد بن محمد، (۱۴۰۴)، *تاریخ نگارستان*، مصحح: مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ.
- قریشی سبزواری، حسن، (۱۳۷۹)، *حاج ملاهادی سبزواری حکیم فرزانه*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقا محمدخان تا آخر ناصرالدین شاه*، تهران: زوار.
- مظفرالدین شاه، (۱۳۹۰)، *سفرنامه سوم مظفرالدین شاه به فرنگ*. به کوشش: محمدنادر نصیری مقدم. تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- معتضد، خسرو، (۱۴۸۶)، *قصه‌های قاجار از خواجه تاجور تا شهریار در به در*، تهران: قطره.
- معیرالممالک، دوستعلی خان، (۱۳۶۱)، *رجال عصر ناصری*. تهران.
- موسی‌پور، ابراهیم، (۱۳۹۵)، *دین زیسته و زندگی روزانه پژوهشی در فرهنگ دینی مردم عادی ایران از آغاز عصر صفوی تا پایان دوره قاجار*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- میرزایی، محسن، (۱۳۷۶)، *روزنامه خاطرات عزیز السلطان (ملیجک ثانی)*. تهران: زریاب.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی، (۱۳۸۴)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.
- نظام السلطنه مافی، حسین قلی، (۱۳۶۲)، *اسناد و خطرات حسین قلی خان مافی*. تهران: تاریخ ایران.
- نیک‌نام‌الدوله، ایوب، (۱۳۹۴)، *تبریز در گذر تاریخ*. یاران.
- هدایت، مهدیقلی، (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- اسناد با شماره ۳۱۳۶۳۹۷-۲۵۳۴-۲۹۶۵۲-۳۵۹۶۳-۲۲۰۲۸-۲۲۶۱۹-۲۴۷۸۸، مرکز اسناد و کتابخانه ملی - آرشیو ملی ایران.



تصویر شماره ۱: سید علی اکبر بحرینی و مظفرالدین شاه قاجار

تصاویر شماره ۲: سندی از برخورد وراثت بحرینی با رعایای زیر دست



۱۲۱۳
مقام بیع وزارت معینه‌یایه در است عظمه
نمودند مع است در فردین خانه نظار الدین
داد بسید بنیر الی با هم خانه شفا است قدر
هم بمنزله خفیه در بایده بجز بر اسم باشد است
شده جز عاید الیه در دولت نیشو در این جز
که هم دولت است در دولت است به بنوری
هم دولت است در دولت است خیدار بناید
که است در دولت است در دولت است در دولت است
این جز بنوری است در دولت است که هم دولت است
عجز که بایده است در دولت است در دولت است
شریک باخ آنها می‌نند که است نفقه کنان
حالت است در دولت است خیده بشو اگر می‌نند

۱۲۱۳
مقام بیع وزارت معینه‌یایه در است عظمه
نمودند مع است در فردین خانه نظار الدین
داد بسید بنیر الی با هم خانه شفا است قدر
هم بمنزله خفیه در بایده بجز بر اسم باشد است
شده جز عاید الیه در دولت نیشو در این جز
که هم دولت است در دولت است به بنوری
هم دولت است در دولت است خیدار بناید
که است در دولت است در دولت است در دولت است
این جز بنوری است در دولت است که هم دولت است
عجز که بایده است در دولت است در دولت است
شریک باخ آنها می‌نند که است نفقه کنان
حالت است در دولت است خیده بشو اگر می‌نند

۱۲۱۳
مقام بیع وزارت معینه‌یایه در است عظمه
نمودند مع است در فردین خانه نظار الدین
داد بسید بنیر الی با هم خانه شفا است قدر
هم بمنزله خفیه در بایده بجز بر اسم باشد است
شده جز عاید الیه در دولت نیشو در این جز
که هم دولت است در دولت است به بنوری
هم دولت است در دولت است خیدار بناید
که است در دولت است در دولت است در دولت است
این جز بنوری است در دولت است که هم دولت است
عجز که بایده است در دولت است در دولت است
شریک باخ آنها می‌نند که است نفقه کنان
حالت است در دولت است خیده بشو اگر می‌نند